



- سیزدهم) اخباری در خصوص برخی از نجاست ها وارد شده که ممکن است بتوانیم از آنها الغاء خصوصیت کرده و بگوییم علت حکم، نجاست است.
- توجه شود که در این مقام روایاتی را مد نظر قرار می دهیم که چندین عنوان نجس العین را همراه هم ذکر کرده اند:

«۱- روایة أبی بصیر عن أبی عبد الله «ع» فی ذیل قصّة إهداءِ راویة^۱ من خمر لرسول الله «ص» أنه قال: «ثمن

الخمیر و مهر البغی و ثمن الکلب الذی لا یصطاد من السحت.»

۲- معتبرة السکونی عن أبی عبد الله «ع»، قال: «السحت: ثمن المیتة و ثمن الکلب و ثمن الخمر و مهر البغی و الرشوة فی الحکم و أجر الکاهن.»

۳- ما عن الفقیه، قال: قال- علیه السلام-: «أجر الزانیة سحت، و ثمن الکلب الذی لیس بکلب الصيد سحت، و ثمن الخمر سحت، و أجر الکاهن سحت، و ثمن المیتة سحت، فأما الرشا فی الحکم فهو الکفر بالله العظیم.»

۴- ما فی حدیث وصایا النبی «ص» لعلی «ع»، قال: «یا علی، من السحت ثمن المیتة و ثمن الکلب و ثمن الخمر و مهر الزانیة و الرشوة فی الحکم و أجر الکاهن.»

۵- و فی کتاب التفسیر من الجعفریات بإسناده عن علی «ع» قال: «من السحت ثمن المیتة و ثمن اللقاح و مهر البغی و کسب الحجّام و أجر الکاهن و أجر القفیز و أجر الفرطون و المیزان إلّا قفیزا یکیله صاحبه أو میزانا یزن به صاحبه، و ثمن الشطرنج و ثمن النرد و ثمن القرد و جلود السباع و جلود المیتة قبل أن تدبغ و ثمن الکلب و أجر الشرطی الذی لا یعدیک إلّا بأجر، و أجر صاحب السجن و أجر القافی (القائف- المستدرک) و ثمن الخنزیر و أجر القاضی و أجر الصاحب (الساحر- المستدرک) و أجر الحاسب بین القوم لا یحسب لهم إلّا بأجر، و أجر القارئ الذی لا یقرأ القرآن إلّا بأجر و لا بأس أن یرجى له من بیت المال. و الهدیة یلتمس أفضل منها...»^۲

❖ اصطلاحات :

- ✓ راویة: مشک
 - ✓ قفیز: نوعی پیمانہ [الا یکیله صاحبه: صاحب همان مال آن مال را پیمانہ کند]
 - ✓ فرطون: در حاشیہ مستدرک آمده که معنای لغت یافت نشد ولی ممکن است به معنای پول شرط بندی باشد.
- اما به نظر می رسد با توجه به معنای «فرط» و «فارط» (کسیکه زودتر می رود تا دلو و ریسمان و ... را آماده کند)، فرطون نام نوعی دلو باشد.

۱. روایة: مشک

۲. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۰۲

✓ قرد: میمون

✓ أن تُدیع: دباغی شده

✓ یُعدیک: اعدی یعدی، دنبال کسی رفتن.

✓ قائف: قیافه شناس

✓ قافی: کسی که دنبال رد پای کسی می افتد (یعنی از روی ردّ پا نسب را می شناسد)

✓ و الهدیة یلتمس افضل منها: هدیه دادن به امید اینکه چیزی بیشتر دریافت کند.

توجه شود که دلالت این روایت مبتنی بر آن است که «سحت» به معنای حرمت باشد در این باره سخن خواهیم آورد.

«۶- ما فی دعائم الإسلام: «روينا عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ «ع»: أن رسول الله «ص»

نهى عن بيع الأحرار، و عن بيع الميتة و الدم و الخنزير و الأصنام، و عن عسب الفحل، و عن ثمن الخمر، و عن

بيع العذرة، و قال: هی میتة.»

و رواه عنه فی المستدرک. قال فی النهاية: «فيه: أنه نهى عن عسب الفحل. عسب الفحل: ماؤه فرسا كان أو بعيرا

أو غیرهما. و عسبه أيضا: ضرابه ... و لم ینه عن واحد منهما، و إنما أراد النهی عن الكراء الذى یؤخذ علیه، فإنّ

إعارة الفحل مندوب إليها.»^۱

❖ اصطلاحات :

✓ عَسب: کرایه دادن حیوان نر برای جفت گیری

✓ و هی میتة: عذره میتة است.

«۷- و فی باب ثمن الخمر و الميتة من سنن أبی داود بسنده عن أبی هريرة أن رسول الله «ص» قال: «إنّ الله

حرّم الخمر و ثمنها، و حرّم الميتة و ثمنها، و حرّم الخنزير و ثمنه.»^۲

ما می گوئیم:

(۱) امکان الغاء خصوصیت در این روایات بعید و بلکه غیر ممکن است چراکه آنچه در این روایات به همراه

هم ذکر شده، بعضاً نجس العین نیستند.

(۲) حتی درباره نفس این عناوین هم نمی توان مطلق منافع آنها را حرام دانست بلکه ظهور این روایات در

حرمت منافع غالبه متداوله در آن روزگار است.

۱. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۰۷

۲. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۰۷

جمع بندی ادله:

روایات - اگرچه حجیت آنها کامل نبود - اثبات می کرد که هم مطلق انتفاع از نجس العین حرام است و هم معامله آنها حرام است. اما اجماعات و شهرت هیچکدام از این دو را ثابت نمی کرد. و لذا نمی توان به این حرمت - نه در مطلق انتفاع و نه در معامله آنها - قائل شد.

برخی گفته اند: شهرت فتوایی - نه در آن حدی که به حجیت برسد - در این مسئله موجود است، و لذا ترک انحاء معاملات در آن مطابق با احتیاط است.^۱

در این باره گفتنی است:

اگرچه گفتیم که ظاهر بسیاری از فقها آن است که نجاست به تنهایی، مانع از صحت معامله است و موضوع مستقلاً برای حرمت است، و حتی شهید در مسالک می نویسد:

«و لا فرق فی عدم جواز بیعها ... بین صلاحیتها للانتفاع ... و عدمه»^۲

ولی از بسیاری از عبارات فقها استفاده می شود که حرمت بیع به سبب «عدم جواز انتفاع» در اعیان نجسه است. اگر بتوانیم چنین امری را ثابت کنیم، شهرت مذکوره هم منتفی می شود و حرمت تکسب به اعیان نجسه، مربوط به جایی می شود که منفعت حلال وجود ندارد. و لذا این نوع از تکسب از مصادیق «تکسب بما لا منفعة فیه» می شود.

۱. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۱۱

۲. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ۳، ص: ۱۱۹